

اسپانی معتقد است که از زنان بد باید حذر نمود و بزنی خوب هم نباید اطمینان کرد.

چینیها میگویند - حرف زن را باید گوش داد ولی باو نباید اعتقاد کرد.

اقوال معارف علمای غربی نیز بر تحقیر و تضعیف عقل زن فراوانست.

مثلاً پرودن زن را بعلمت ضعف عقل گرفتار افراط و تفریط می دانند.

شپهور می گوید عقل زن در هجده سالگی کمالش متوقف میشود.

شاهپور میگوید که زنی خلق شده است که طرف معامله با ضعف و جنون ما باشد نه طرف معامله با عقل و شعور

مادر توده سایر مذاهب نیز بشدت قابلیت زن حتی انسانیت او مورد انکار است مثلاً در تورات زن تلخ تر از مرکب معرفتی

شده در مذهب هندو قضا حتمی طوفان و قوت مار گزنده آتش سوزان هیچیک بدتر از زن نیست.

معتقدین مسیح زن را از سنج مرد نمیدانسته که این عقاید طبق آیات مذکوره در صفحه . . . بدست اسلام

الغناء گردید بنابراین اگر سخنی در ملل اسلامی از نقص عقل زن بمیان آمده حرف تازه نبوده و ما خودناز ملل سالفه

و از منشآت اسلامی نیست.

اسلام اگر معتقد بنقص عقل زن بود اورا مختار در

اداره احوال خود نمیکرد و همچنین در حد بلوغ او را آزاد بقبول زوج نمیساخت و همچنین در سایر احکام اسلامی

نسبت بزنی و در آیات قرآنی اتحساد زن با مرد خاطر نشان شده - ثانیاً اگر مسلمین نسبت بنقصان عقل زن با سایر ملل

مقول شده باشند این اعتقاد بر آن پایه نمیباشد که زن قطره ناقص العقل خلق شده بلکه با اذعان مسلمین بحادث هوش

فطری زن و سرعت سیرش بعد بلوغ از آنجائی که عقل و فکر انسانی محصول انفعالات شیمیائی ترکیبات جسمانی است که

منبع حالات مختلفه مزاج انسانی قوه متفکره اش در تحول و دگرگونی است و عوارض زنانگی در هر ماهه و پیش آمد وضع

حمل در قوای جسمانی او شکست هائی میدهد که مطابق قواعد مربوطه بفن فیزیولوژی نتیجه این خللها موجب

علت طرز تفکر زن خواهد شد از اینرو تعقل و تفکر زن با مرد یکسان شناخته نشده چنانکه اگر برای مرد نیز مختصر

کسالت مزاجی رخ دهد بهمان نسبت فکر او علیل خواهد شد در حالیکه زن در شهور و سنبلن ابتلائات پی دویی دارد که

ناچار او را بیک حال باقی نخواهد گذاشت بنا بر این اگر فحواى عقیده فوق جهت مذکوره باشد نه صرفاً خود پرستی

بلکه بهیچوجه خدشه ای بر این تشخیص وارد نیست چنانکه در تعلیل این اعتقاد یکی از بزرگان دینی جواباً فریب بهمین

معنی پاسخ گفته است .

مرضی سرمد

در شرایط حرمت رضاع

از نکاح شرعی بوده باشد و در این باب فرقی میان نکاح دائم و منقطع نیست بعبارت واضح شیریه که طفل از آن

ارتضاع مینماید شیر ازدواج مشروع باشد بنا بر این شیریه که از رابطه نامشروع و از زنا تولید میشود ارتضاع از

آن موجب حرمت ازدواج نخواهد شد.

رضاع وقتیه موجب حرمت نکاح است که دارای شرایط ذیل بوده باشد و در صورت فقدان یکی از شرایط حرمت

ازدواج نیز منقذی خواهد شد.

شرط اول حرمت رضاع این است که رضاع مزبور

شرط اول

در موضوع شبری که از تولد فرزندی که از مقاربت شبهه ایجاد میشود در میان دانشمندان حقوق اسلامی اختلاف است بعضی از آنها عقیده دارند که در هر صورت موجب حرمت ازدواج نیست زیرا وجود حرمت ازدواج منوط ب نکاح مشروع است و چون در نزدیکی شبهه ازدواج مشروع نیست البته موجب حرمت ازدواج نیز نخواهد بود.

جمهور علماء معتقدند باینکه هرگاه وجود شبهه از طرف مرد و نفر یعنی از طرف زن و مرد محرز شود چون هیچیک از آنها نظر سوئی نداشته و بخیال مشروع بیکدیگر نزدیکی نموده اند و این خود مثل ازدواج مشروع بوده و مؤثر در حرمت ازدواج خواهد بود ولی در صورتیکه شبهه از طرفی محرز و از طرف دیگر محقق نباشد نسبت بکسیکه شبهه درباره او مسلم است حرمت نیز مؤثر بوده و درباره کسی که بدون شبهه و عمداً اقدام بعمل نزدیکی نموده حرمت نکاح تأثیری نخواهد داشت.

برای اینکه شرط نسی حرمت نکاح این است که شیر موجب حرمت شیری باشد که مربوط ب طفل متولد شده از سقاح و زنای عمدی و از رابطه نامشروع نظیر آن نبوده باشد و در نزدیکی به شبهه هم چون نزدیکی با شتیاه بوده و عمدی در کار نبوده است لذا نمیتوان فرق ندزائید. شده از چنین عملی را فرق ندغیر شرعی دانست و شیر مادر او را هم غیر مؤثر در حرمت شمرد و این قول بنظر صحیح تر و منطقی تر است چنانکه شهید ثانی نیز این عقیده را تأیید و این قول را در شرح لمعه اصح - القوالین نامیده است.

در شیری که ناشر حرمت نبوده و مانع ازدواج نیست فرقی نیست میان اینکه آن شیر از دختر صغیره بوده یا کبیره مربوط بدختر باکره بوده یا زن تلیه متعلق زن شوهر دار بوده یا بی شوهر.

در صورت صحت نکاح نیز رضاع وقتی مؤثر در حرمت ازدواج است که شیر مزبور از زنی صادر شود که بواسطه آن نکاح صحیح حاصله شده یا شیر نامبرده متعلق بفرزندی

باشد که از آن نکاح صحیح بوجود آمده باشد و اگر شیری خالی از مرد و شرط و وصف فوق باشد در ایجاد حرمت تأثیری نداشته و معتبر نخواهد بود ولو اینکه زن با نکاح صحیح عقد شده باشد.

اگر زنی را در حال عمل و با داشتن شیر مطلقه کرد چون شیر متعلق ب نکاح صحیح است در صورتیکه طفلی را با آن شیر شیر دهد این شیر مانند شیریکه قبل از وقوع طلاق و یا در صورت عدم وقوع آن بوده ناشر حرمت بوده و در ممنوعیت ازدواج اعتبار بسزائی خواهد داشت.

حال میگوئیم آیا حیات و زنده بودن مرضعه در حال ارضاع لازم است؟ و در ایجاد حرمت مؤثر و یکی از شرایط آن است؟

و بنا بر این اگر مرضعه در حال ارضاع و قبل از تکمیل نصاب مقرر فوت کرد و نصاب مزبوره پس از فوت او کامل شد چون کمال نصاب در حال حیات مرضعه نبوده و حیات مرضعه یکی از شرایط نشر حرمت است و شرط مزبور موجود نیست مشروط آن نیز که حرمت ازدواج است موجود نخواهد شد؟ یا اینکه بالعکس بگوئیم منظور از رضاعی که موجب حرمت است رضاعی است که نصاب مقرر رسیده و دفعات و میزان آن تکمیل شده باشد اعم از اینکه این تکمیل در حال حیات مرضعه بوده یا در حال ممات او بوده باشد و بنا بر این حیات و ممات مرضعه در نشر حرمت تأثیری نداشته و بالتبعیجه ایجاد حرمت کرده و مانع ازدواج خواهد بود.

اقوی قول اول است و نشر حرمت مقید بحیات مرضعه است و اگر تکمیل نصاب و عده دفعات مقرر قبل از فوت زن مرضعه انجام نشد وزن فوت کرد این رضاع ایجاد حرمت نخواهد نمود.

گرچه ظاهراً نمیتوان گفت: شیر خوردن کودک از پستان مرده را نیز رضاع میگویند و بنا بر این نباید حیات و ممات مرضعه تأثیری در عده و نصاب و حرمت ازدواج داشته باشد ولی جواباً گفته میشود:

می گویند: باید گوشت طفل از آن شیر روئیده شده و استخوان های او هم از آن شیر محکم شود که آنرا بیت اللحم و شد العظم مینامند باین معنی که اگر طفل بواسطه خوردن شیرزنی گوشت بدن او نشو و نما کرد و استخوانهای بدن او از آن شیر محکم و سخت شد و عرف هم بآن حکم داد یعنی بروز این آثار را تصدیق نمود و آنرا از آثار آن شیر دانست آنوقت میگوئیم این شیر با این اثر ناشر حرمت و مؤثر در ممنوعیت ازدواج است و البته برای اینکه کاملاً تشخیص شود که این منظور بعمل آمده و گوشت و استخوان طفل از آن شیر نما یافته و مستحکم شده و این اثر از آثار همان شیر است یا نه؟

باید این موضوع بانظر کارشناس و خبره تعیین شود و چون تعیین این موضوع خود نوعی از گواهی است لذا لازم است خبرگانی که برای خبریوت و اظهار نظر در این باب معین میشوند باید کلیه شرطی که وجود آن در گواه لازم است در اینها نیز موجود باشد و مادامی که وجود این دو اثر از دادن شیری محرز نگردد و تردیدی در نظر خبره موجود است نشر حرمت نیز مورد نظر و تردید بوده و استصحاب اصل حلیت مجری و زفد خواهد بود.

گر چه عقیده اغلب بر آنست که این دو شرط ملازم یکدیگر بوده و روئیده شدن گوشت از محکم شدن استخوان غیر منفک و وجود یکی از این دو تا بدون وجود دیگری غیر ممکن است و این عقیده نیز بنظر اقرب است ولی هر صورت در باب نشر حرمت رضاع وجود هر دو اثر توأملاً لازم است نه یکی از آنها.

پس از احراز آثار فوق دیگر تدبیری در نشر حرمت رضاع نخواهد بود.

و دلیل اینکه رضاع با داشتن این دو اثر مؤثر در حرمت است دو خبری است از معصوم که در هر دو تصریح بنشر حرمت در صورت وجود هر دو اثر مزبور شده است طریق دوم که باید اضافه بر مسمی بواسطه مدت و زمانی که در آن مدت طفل شیر میخورد تعیین گردد.

اولاً آنچه از اطلاق عرف معلوم میشود این است که کلمه ارضاع و رضاع بشیر دادن زن زنده گفته میشود نه زن مرده.

ثانیاً آنچه از خود کلمه ارضاع فهمیده میشود شیر دادن اختیاری و ارادی است نه غیر ارادی و قهری و ادله لفظیه نیز حاکی از این معنی و منظور است و آنهم وقتی است که مرضعه در حال حیات باشد زیرا شخص مرده مسلوب الاراده و الاختیار است کما اینکه از آیه « و امهائکم اللاتی ارضعنکم » که مستند فرقانی نشر حرمت ارضاع است همین معنی متبادر است.

ثالثاً چون دلیل صریحی راجع بنشر حرمت در حال مرده بودن زن مرضعه در دست نیست و باین واسطه نمیتوان آنرا بطور قطع موجب حرمت دانست لذا اصل بقاء حلیت را معتبر دانسته و قانون استصحاب را جاری مینمائیم.

شرط دوم

از شرایط حرمت رضاع

علمای حقوق اسلامی معتقدند باینکه رضاع و مطلق شیر دادن بطوریکه فقط مسامی از آن بعمل آید کافی از نشر حرمت نبوده بلکه لازم است مقاری بیشتر از مسمی بعمل آید تا نشر حرمت نماید و جمعی از دانشمندان و علماء عامه نیز همین عقیده را دارند و البته این مقدار از مسمی باید بطریقی معلوم شود این است که مازاد از مسمی را یکی از سه طریق تعیین و تحدید نموده اند:

اول - بواسطه آثار ظاهری شیری که به طفل داده می شود.

دوم - بواسطه تعیین مدت و زمانی که باید شیر دادن در آن مدت بعمل آید.

سوم - از روی مقدار و اندازه شیری که طفل از پستان ارضاع میکند.

طریق اول که اضافه بر مسمی را از آثار ظاهری که در طفل دیده میشود معین مینمایند عبارت از این است که

شود - این ۱۵ مرتبه کامل متوالی باشد و شیر دیگری را در فواصل این ۱۵ مرتبه نخورد .

زیرا آنچه بنظر می‌رسد و تقریباً محقق است این است که اگر طفلی از پستان زنی متوالیاً ۱۵ مرتبه کامل شیر خود این رضعات گوشت اورا پرورش و نشوونماداده و استخوان اورا محکم و سخت مینماید .

و دلیل نشر حرمت طرق سه‌گانه همانا قول معصوم است فرموده (رضاعی که کمتر از يك شبانه روز و یا در کمتر از ۱۵ مرتبه متوالی که از يك زن و از شیر يك مرد بوده و در میان رضعات بواسطه تیردادن زن دیگری فاصله واقع نشود ایجاد حرمت نمی‌کند) و اخبار دیگری هم در این باب موجود است که از ذکر آنها صرف نظر مینمائیم قانون مدنی ایران دو طریق آخر را اختیار نموده و در بند سوم از ماده ۱۰۴۶ می‌گوید (طفل لا اقل يك شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد) معظم دانشمندان حقوق اسلامی در طریق سوم راجع بعده دفعات رضاع مخالفت کرده می‌گویند چون آیه (وامهاتکم اللاتی ارضعنکم) که دلیل ایجاد حرمت رضاع است دلیلی است عام و شامل عدّه دفعات نیست و در آن تصریحی به ۱۵ مرتبه ندارد و اخبار صحیحه دیگری هم که بنظر آنها ترجیح بر اخبار ۱۵ رضعه دارد وارد شده که این دلیل عام را تخصیص میدهد و در آنها هم دفعات رضاع ده مرتبه ذکر شده بنابراین باید قائل شد که در باب نشر حرمت رضاع در صورتیکه تمام شرایط دیگر موجود باشد با ر کافی است و بیش از آن لزومی ندارد .

و شهید اول با این نظر موافقت نموده ولی شهید ثانی قول اول را پذیرفته و معتقد است باینکه روئیدن گوشت طفل و استحکام استخوان او با ده مرتبه شیر خوردن ممکن نیست و طرفین هر يك دلایلی دارند که ذکر آنها گنجایش این مقاله را ندارد .

مدت و زمانیکه اگر محقق شد طفل در تمام آن مدت از پستان زنی ارضاع نموده میتواند گفت ارضاع اضافه بر مسمی بعمل آمده عبارت از يك شبانه روز کامل است به اینمعنی که اگر طفل يك شبانه روز تمام از پستان مرضعه مزبور در مدت نامبرده هر موقع که طفل عادتاً محتاج بخوردن شیر میشود او را شیر داده و سیر کرده باشد معلوم میشود که رضاع اضافه بر مسمی منظور بعمل آمده و باین واسطه مؤثر در نشر حرمت خواهد بود .

و در این باب میان ورزهایی بلند و شب‌های کوتاه و یا بالعکس فرقی نیست زیرا وقتی گفته شد يك شبانه روز - البته اگر روز کوتاه است بلندی شب آنرا جبران کرده و اگر شب کوتاه است از بلندی روز ترمیم خواهد شد - ولی اگر يك شبانه روز تمام یعنی از اول شب تا آخر روز دیگر شیر نداد بلکه از وسط شب اول تا وسط شب دیگر یا از نصف روز اول تا نصف روز دیگر شیر داد آیا شرط منظور و مدت مطلوبه معقول شده و حرمت موجود خواهد شد یا نه ؟ در این باب اختلاف نظر موجود است جمعی بر آنند که چون يك شبانه روز متوالی (مصرح در مستند) شیر داده نشده و بلکه این عمل در مدتی ملفق از دو نصف روز و يك شب و یا از دو نصف شب و يك روز انجام شده و منظور يك شبانه روز غیر ملفق بوده لذا ایجاد حرمت نیز نخواهد نمود - برخی را نظر بر این است منظور اصلی از يك شبانه روز شیر دادن در مدت ۲۴ ساعت متوالی است ولو ملفق هم بوده باشد و چون در مدت منظور در شیر انجام شده باین نتیجه حرمت نیز موجود خواهد شد .

طریق سوم

طریق سوم برای فهم اینکه رضاع اضافه بر مسمی بعمل آمده است مقدار و اندازه و شماره دفعات شیری است که طفل از پستان مرضعه می‌خورد و آن عبارت از ۱۵ رضعه کامل متوالی است یعنی باید طفل از پستان مرضعه شیر بخورد - ۱۵ مرتبه بخورد - هر دفعه که شیر می‌خورد از شیر سیر

شرط سوم

از شرایط حرمت رضاع

دیگری از شرایط این قسمت این است که طفل شیر را از خرد پستان مستقیماً مکیده باشد نه اینکه شیر را (بغیر مستقیم و بواسطه اسباب و آلات و وسایل دیگر از قبیل دادن شیر با پستانک یا ریختن شیر بحلق او یا قاشق و استکان وغیره) بطفل بدهند بنا براین اگر کلیه شرایط دیگر رضاع هم موجود باشد هرگاه شیر از غیر مجرای پستان بطفل داده شود موجب حرمت ازدواج نخواهد بود زیرا معلوم است اثری که از نظر ایجاد مهر و محبت و اختلاط خون وغیره در ارتضاع مستقیم از پستان تولید میشود در غیر آن نخواهد بود و بند دوم از ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی حاکی از این شرط است.

شرط چهارم از شرایط رضاع

دیگری از شرایط وجود حرمت ازدواج در اثر رضاع این است که طفل قبل از اتمام دو سال و هنوز بسال سوم از تاریخ تولد وارد نشده شیر مزبور را خورده باشد نه بعد از خانمه دو سال که اصل مدت شیر خوارگی طفل همان مدت است ولو اینکه بعد از اقباض مدت در سال هم طفل شیر بخورد چنانکه این قسمت در عدل مانعی ندارد و دیده شده است که بعضی مادرها تا چندی یعنی از دو سال هم بچه خود را شیر میدهند ولی البته آثاری که از ارتضاع طفل در نظر گرفته شده همانا ارتضاعی است که در دو سال اول ولادت طفل بعمل میآید و ارتضاع بعدی آن آثار را نخواهد داشت و بهمین نظر است که میگوئیم شیری که بعد از گذشتن دو سال بطفل داده میشود اثر نشر حرمت در ازدواج را نیز نخواهد داشت . . .

بعلاوه منظوری که موجب حرمت رضاع است البته روئیدن گوشت و استحکام استخوانهای او است در اثر خوردن شیر و طفلی که دو سال آن تمام شده هم گوشت او نمای کامل یافته و هم استحکام استخوانش تمام شده و بنا بر این

شیری که بعد از دو سال باو بدهند فاقد این آثار است - و باید دانست که این شرط در طفلی معتبر است که فرزند خود زن شیر ده نبوده بلکه فرزند دیگری بوده و فقط از پستان آن زن ارتضاع میکنند .

و همچنین منظور این است : طفل غیر که از پستان غیر مادر خود شیر می خورد بیش از دو سال نداشته باشد نه منظور طفلی است که از شیر مادر او طفل دیگری ارتضاع میکند زیرا بر فرض اینکه طفل خود مادر بیش از دو سال هم داشته باشد ارتضاع طفل دیگری که هنوز دو سال ندارد از چنین شیری مانع حرمت ازدواج نبوده و البته در ممنوعیت ازدواج مؤثر خواهد بود

چنانکه درباره نشر حرمت نیز فرقی نیست میان اینکه طفل مرتضع پس از ارتضاع نصاب مقرر در ظرف مدت دو سال از شیر گرفته شده باشد یا مدتی بعد از گذشتن دو سال هم از همان شیر بخورد .

مقصود از دو سال مذکور دو سال قمری است نه شمسی و اگر آغاز شیر خوارگی مرتضع پس از گذشتن چند روز از ماه اول بوده آن چند روز را آخر مدت ترمیم خواهد شد (بند چهارم از ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی نظر اینمورد است) .

شرط پنجم

دیگری از شرایط نشر حرمت رضاع این است که در هیچیک از حالات مذکوره رضاع بواسطه شیر دادن زن دیگری فاصله در میان رضعات منظوره واقع نشود و لو اینکه فاصله مزبوره رضعه کامل هم نبوده باشد و هرگاه بر خلاف میان رضعات مقرر رضعه بواسطه شیر دادن زن دیگری فاصله و خللی واقع شد و توالی آنها از بین رفت رضعات بهیچوجه تأثیری در نشر حرمت نداشته و کان لم یکن بوده و مانع ازدواج نخواهد بود ولو اینکه شرایط دیگر آن تماماً موجود باشد ولی اگر بواسطه خوردن غذا و مشروب و یا خوردن شیر غیر از پستان - فاصله میان رضعات مقرر واقع شود - این نحوه فاصله خللی باعتبار رضعات وارد نموده و رضعات

شیردهد و زن دیگر او پسر و دختر دیگری را شیر دهد چهار پسر و دختر نسبت بیکدیگر خواهر و برادر رضاعی محسوب و ازدواجشان با یکدیگر غیر مباح خواهد بود زیرا شیر هر دو مرضعه نعلق به یک شوهر دارد ولو اینکه مرضعه متعدد است .

فتوی و عقیده جمهور دانشمندان حنرفق اسلامی این است که ذکر شد ولی طبرسی صاحب تفسیر را نظر غیر از این است میگوید وحدت مرضعه کافی در نشر حرمت بوده و از وی بوحدت و یکی بودن مرد صاحب شیر نیست زیرا اگر زنی از شیر شوهری پسری و از شیر شوهر دیگری بدختری شیر داد این پسر و دختر با یکدیگر برادر و خواهر رضاعی هستند و لو اینکه زن شیرده دو شوهر داشته و شیری که این دختر و پسر از آن ارتضاع نموده اند متعلق بدو شوهر است و این عقیده هرگاه برخلاف عقیده جمهور و نصوص و اخباری که در تأیید نظریه آنها وارد شده نبود در محل خود صحیح و بجا بود ولی متأسفانه در مقابل عقیده جمهور تأییدی نداشته و با نصوص و اخبار نامبرده شده نمیتواند مقاومت نماید .

بعلاوه شرایط مذکوره لازم است مقدار شیری که طفل میخورد و مؤثر در حرمت ازدواج او باد دیگری است کلیه آن مقدار از پستان یک زن بوده باشد مثلاً اگر ۱۵ رضعه کامل را مؤثر در ایجاد حرمت بدانیم لازمست تمام این ۱۵ رضعه از پستان یک زن باشد بنابراین اگر طفلی ۱۰ مرتبه متوالی از پستان یک زن و بلافاصله ۵ مرتبه متوالی هم از پستان زن دیگری شیر خورد چون مجموع رضعات از پستان دو زن بوده نه یکی هیچیک از آنها موجب حرمت ازدواج نخواهد بود ولو اینکه شیر هر دو زن متعلق بیک مرد و مال یک شوهر بوده باشد این است که شق پنجم ماده ۱۰۴۶ میگرد (مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد) این بود شرط حرمت رضاع .

همینکه شرایط معتبره در تحریم بطریق مذکور موجود شد خود مرضعه مادر کودک رضاعی و بردارانش دائمی و خواهرانش خاله و پدرش جد رضاعی او محسوب و همچنین

اثر خود را خواهد بخشید و حرمت ازدواج را ایجاد خواهد نمود - اتصال و پیوستگی رضعات قطع نمیشود مگر اینکه زن دیگری غیر از مرضعه از پستان خود آن طفل را شیر دهد و لو اینکه آن شیر دادن دفعه کامل هم نباشد .

ولی علامه در تذکره میگوید: فصل و جدائی رضعات محقق نمیشود مگر بواسطه رضعه کامله و رضعه ناقصه مخل - اتصال نبوده بلکه در حکم مأکولی است که در میان رضعات بطفل داده میشود ولی بند سوم ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی توالی رضعات را در نشر حرمت مؤثر و عدم توالی آنها را مطلقاً مخل حرمت دانسته و لو اینکه فاصله رضعات بوسیله غذا یا رضعه ناقصه بعمل آید .

شرط ششم

دیگری از شرایط حرمت رضاع این است مقدار شیری که بطفل داده میشود و موجب حرمت نکاح میان او و طفل دیگری میشود هر دو تماماً از شیر یک مرد بوده و تعلقش بشوهران متعدد نداشته باشد بنابراین اگر زنی عدّه از ذکور را با شیر یک شوهر و چند نفر از زنان را با شیر شوهر دیگر شیر داد و در هیچ یک از این دو ارتضاع دختر و پسری باهم جمع نشدند هیچیک از آن پسران و دختران به دیگری حرام نبوده و ازدواج آنها با یکدیگر حلال و مباح است - و در صورتیکه شوهر یکی شد میان تعدد مرضعه و وحدت او تفاوتی نیست خواه مرضعه یکی بوده یا چند نفر - در صورتیکه شوهر یکی و شیر مرضعه در هر مورد متعلق بآن شوهر باشد آن شیر میان دو نفر ایجاد حرمت نمود مثل اینکه مردی دو زن دارد و یک دختر و یک پسر خارجی از شیر هر دو زن ارتضاع کنند باین معنی که گاهی دختر از شیر زن اولی و از شیر زن دوم شیر خورده و پسر هم گاهی از شیر اولی و گاهی از شیر دومی ارتضاع کند چون هر دو شیر متعلق بیک شوهر است ناشر حرمت بوده و این دو دختر و پسر نمیتوانند با یکدیگر ازدواج کنند -

با اینکه زن اولی پسر و دختری که متعلق بغیر است

شوهری که صاحب شیر است پدر کورک و خواهران او عمه و برادرانش عمو و پدرش جد رضاعی کورک بشمار میرود - و بنا بر این پدر نسبی این کورک رضیع دختر نسبی و رضاعی شوهریکه صاحب شیر است ازدواج کند زیرا این دختر بفرزندان او خواهر است و کسی باخواهران فرزند خود که بمثابه دختران خود میباشد نمیتواند ازدواج نماید و در این باب نصوص زیادی است .

بعض از محققین اسلامی میگویند در این مورد نمیتوان قائل بحرمت مطلق شد و بلکه لازم است قائل به تفصیل گردید و میگویند خواهر فرزند نسبی اگر اولاد خود شخص نباشد در صورتی ازدواج با او ممنوع است که شخص مادر او را ازدواج کرده و با او نزدیکی هم نموده باشد که در اینصورت مسلم است حرمت ناشی از این است که مادر آن دختر مدخول بها واقع شده و او هم نسبت باین مرد ربیبه محسوب است و ربیبه هم طبق آیه « و ربائبکم اللاتی فی - حجورکم » برای شوهر مادر ربیبه حرام است ولی اگر قضیه باین نحو بوده که مادر آن دختر هنوز بحیاله نکاح پدر فرزند نسبی نیامده و اگر هم آمده هنوز باو نزدیکی واقع نشده نمیتوان آن دختر را بنام اینکه خواهر فرزند است جزو حرمت شمرد بعلاوه آنچه مستند باخبار است این است که قرابت رضاعی از جنبه حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است نه قرابت نسبی و مصاهره و خواهر فرزندی که فرزند خود انسان نیست بعلت مصاهره حرام است نه بواسطه رضاع .

البته اگر این عقیده معارضه با نصوص صحیحیه نداشت قابل قبول بود ولی قول بتحریم بنظر اقوی و احسن است .

همچنین پدر طفل مرتضع نمیتواند کسی از اولاد مرتضعه را ازدواج کند زیرا فرزند مرتضعه در اثر رضاع برادر و خواهر مرتضع محسوب و بالملازمه اولاد پدر مرتضع نیز خواهد بود و ازدواج با اولاد هم که بالاصول ممنوع و حرام است و در این باب دو خبر صحیحیه است از مضموم که هر دو خبر مؤید این منظور است .

از نتایج این قضیه یکی این است : در صورتیکه چده

مادری طفلی آن طفل را شیر دهد زوجه پدر این طفل بر آن پدر حرام میشود زیرا اگر صاحب شیر جد او است زوجه مزبوره از فرزندان صاحب شیری است که طفل نیز از آن ارتضاع نموده و اگر صاحب شیر شخص غیر از جد است زوجه مزبوره جزء اولاد نسبی مرتضعه که چده مادری است محسوب میشود و بنا بر این اگر چنین نکاحی واقع شده است باطل و اگر واقع نشده است ممنوع خواهد بود .

و همچنین است اگر طفلی شیر زن جد مادری خود را خورد و شیر هم مال جد مادری بود البته در اینصورت زوجه پدر طفل رضیع جزء فرزندان صاحب شیر بشمار رفته و ازدواج با او سابقاً باطل و لاحقاً ممنوع خواهد بود اما خواهران و برادران نسبی طفل رضیع با برادران و خواهران رضاعی او میتوانند ازدواج نمایند زیرا در میان این دو قسمت نسبت خواهر و برادری وجود ندارد بلکه برادران و خواهران نسبی طفل برادر و خواهران برادر و خواهران رضاعی او هستند و برادر و خواهر برادر و خواهر در صورتیکه نسبی نباشند ازدواج آنها بایکدیگر ممنوع نیست .

کما اینکه برادر پدری که دارای خواهر مادری است ازدواج برادر او با چنین خواهری منع قانونی ندارد زیرا قرابت نسبی که موجب حرمت ازدواج است در میان ایندو نفر موجود نیست .

رضاعی که ایجاد حرمت مینماید یا قبل از ازدواج و یا بعد از آن است اگر سابق بر ازدواج است شکی نیست که مانع ازدواج خواهد بود و بر فرض وقوع بهیچوجه آثار قانونی ازدواج بر آن مترتب نخواهد شد و اگر پس از وقوع ازدواج بوده بمحض احراز شرایط رضاع حرمت موجود گشته و عقد سابق بر آن باطل شده و از همان موقع آثار قانونی ازدواج میان زوجینی که این رضاع در میان آنها ایجاد حرمت نموده مرتفع و ایندو نفر نسبت بیکدیگر حرام می شوند .

بنا بر این اگر زنی یکی از اقربای زوج خود را شیر

داد کسه بواسطه شیر دادن باو ازدواج آن زن با شوهرش حرام میشود .

همینکه رضاع بانصاب معین و باعقرات مربوطه بآن بعمل آمد زن نسبت بشوهرش حرام خواهد شد - مثل اینکه زن کسی برادر شوهر خود را شیر دهد چون برادر شوهر فرزند رضاعی زن است و شوهر هم برادر نسبی آن طفل است و ازدواج با مادر برادر ممنوع است لذا عقد آنها باطل می شود .

همچنین است اگر کسی دوزن داشته باشد یکی کبیره و دیگری صغیره - زن کبیره زن صغیره را شیر داد چون این دوزن نسبت بیکدیگر مادر و فرزند میشوند بنا بر این اگر نسبت بزنی کبیره نزدیک شده باشد هر دوزن نسبت باین زوج حرام ابدی میشوند . و در صورت عدم وقوع نزدیکی حرمت ابدی مخصوص زن کبیره است - و هر صورت نکاح هر دو مطلقاً منفسخ میشود زیرا جمع میان مادر و دختر ممنوع و باین واسطه هر دو محکوم بطلان است .

التهایه اگر بکبیره نزدیکی ننموده باشد میتواند عقد صغیره را تجدید نماید زیرا اگر چه کبیره به او حرام ابدی است ولی تجدید عقد صغیره مانعی نخواهد داشت .

در قرابت رضاعی تنها اثری که از این قرابت نسبت باقریبی دیگر مترتب است همان حرمت ازدواج است و بس والا تأثیر دیگری از قبیل غیر قابل قبول بودن شهادت و یا توارث از یکدیگر و یا شمول آنها بگذشتی که در ماده ۲۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی ذکر شده نخواهد داشت زیرا با مراجعه بموارد مقررات راجعه بشهادت و توارث و غیره معلوم میشود که شهادت و توارث و تأثیر گذشت فقط در اقریبی نسبی و سببی است لا غیر و با وجود چنین مصرحاتی نمیتوان آنها را بقرابت رضاعی نیز تسری داد مضافاً باینکه ماده ۱۰۳۱ قانون مدنی در مقام بیان قرابت و اقوام آن میگوید قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی - و غیر از این دو قسم قسم دیگری برای قرابت قائل نشده .

نظر بجهات مزبوره میتوان گفت قرابت رضاعی قرابت نیست بلکه رابطه است که بواسطه ارضاع و ارتضاع پیدا شده و عده را بیکدیگر ارتباط و بستگی داده است که آن عده بر شماره اشخاصی که ازدواجشان با یکدیگر ممنوعیت قانونی دارد افزوده شده اند .

فصل پنجم

در بیان شهادت و گواهی که در باره ثبوت رضاع

و تحقق تحریم داده میشود و طرز آن

شهادتی که برای ثبوت رضاع و تحقق تحریم و اینکه مقدار اضافه بر مسمی بطریق منظور انجام شده است باید بطور تفصیل باشد و شهادت اجالی در این باب کافی نخواهد بود بنا بر این تنها شهادت بر این که رضاع موجب حرمت ازدواج واقع شده منظور اصلی از شهادت را تأمین نخواهد نمود و باید گواهی مزبور مفصلاً ادا شود زیرا اولاً ممکن است مذهب گواهان بامذهب حاکم و دادرس مختلف بوده و هر یک از ایندو دارای مذهب جدا گانه باشند و شهود مطابق مذهب خود طریقه برای تحقق تحریم رضاع داشته باشند که آن طریقه با طریقه که در مذهب دادرس برای تحقق آن معین شده مابین بوده باشد و شهود طبق مذهب خود تحقق حرمت را مسلم دانسته و در مقام شهادت اجمالاً بگویند که ما میدانیم یا دیدیم که شرایط تحقق بودن حرمت رضاع انجام شده - در صورتیکه در مذهب دادرس طریقه آنها طریقه نیست که با آن بتوان حرمت رضاع را واقع شده پنداشت - بعلاوه ممکن است شهود متوجه نبوده و اصلاً ندانند که در حرمت رضاع چه شرایطی لازم است و آن شرایط در این مورد موجود هست یا نه و شاید ندانند که چه قسم رضاع را میتوان موجب حرمت دانست و اگر شهادت اجالی و اختصاری بدهند چون دادرس را از اینگونه گواهی قطع بموجودیت شرایطی که او در نظر دارد حاصل نخواهد شد بنا بر این نتیجه هم نخواهد توانست که در این باب حکم تنجیزی و قطعی بدهد لذا لازم است شهادت شهود طوری باشد که این هر دو شبهه

از دادرس بر طرف شده و بوقوع شرایطی که در نظر او موجب حرمت ازدواج است یقین حاصل نماید و این نظر در صورتی تأمین میشود که شهادت شهرد مفصلاً و با بیان جزئیات قضیه بعمل آید.

بنا بر شرح فوق باید گواهان در محضر دادرس در مقام شهادت بگویند :

مادیدیم : اولاً فلان طفل از پستان فلان زن شیر خورد ثانیاً آن شیر شیر ولادت بود؛ لثماً ۱۵ بار کامل و تمام شیر خورد رابعاً - در مدت و ظرف دو سال بوده نه در خارج از آن پنجم - میان رضعات ۵ گانه بواسطه خوردن شیر از پستان زن دیگری فاصله واقع نشده ششم - مادیدیم که پستان زن باز بود و طفل دکمه پستان او را گرفته بود - هفتم - ما دیدیم که کودک پستان را می مکید و لبهای او حرکت مینمود و شیر میآشامید و کلوی او هم در حرکت بود - هشتم مراتب فوق را بطور قطع و یقین بیان کنند نه بطور شك و تردید .

بطور کلی باید گراهی گواهان طوری باشد که از شهادت آنان برای دادرس علم بتحقق رضاع حاصل شود - بنابراین باید شهود آنچه را که در تحقق رضاع مقتضای رای و نظر قاضی است بیان کنند و تنها بیان قرائن و امارات بدون ضم بینة و شاهد کافی نیست مگر در صورتیکه از بیان قرائن و امارات تنها برای قاضی علم بوقوع رضاع موجب حرمت حاصل گردد - این بود ترتیب شهادت عینی نسبت برضاع - اگر چنین شهادتی با شرح فوق در محضر قاضی داده شد شخصی که شهادت مزبور بر علیه او است نمیتواند بوقوع رضاعی که غیر موجب حرمت ازدواج است استناد کرده و بگوید رضاع بعمل آمده ولی نه رضاعی که موجب حرمت است - اما شهادت باقرار از نظر عمومیت [اقرار القلاء] مطلقاً مورد قبول دانشمندان حقوق اسلامی بوده و کاملاً بآن ترتیب اثر داده اند و لولاینکه ممکن است شخص مقر استناد بوقوع رضاع محرمی نماید که در نظر حاکم محرم نبوده بخلاف شهادت عینی

که در این صورت ملاك حکم فقط نظر حاکم است و بس - بحث سوم در بیان اشخاصیکه نکاح با آنها بواسطه مصاهرت ممنوع است

فصل اول

در تعریف و معنای مصاهرت

مصاهرت در لغة نزدیکی و قرابت است و شوهر دختر و شوهر خواهر مرد را بنی صهر میگویند و در عرف و اصطلاح حقوق مصاهرت عبارت از علقه و رابطه است که به علت ازدواج در میان زن و شوهر و اقرباء هر يك از آنها ایجاد می شود و موجب حرمت ازدواج بعضی از آنها بر بعضی دیگر میگردد .

از بیان فوق معلوم شد که مصاهرت علقه و رابطه است که فقط در اثر نکاح ایجاد میشود و بنا بر این علقه که ناشی از نکاح نیست و یا علقه که ناشی از غیر نکاح است آنرا نمیتوان مصاهرت نامید و باز از معنی و تعریف فوق معلوم شد رابطه که در اثر مصاهرت ایجاد میشود فقط در میان زن و شوهر و خویشاوندان هر يك از آنها مانع ازدواج میشود و البته لمس و نظر بطریق مخصوص هم که در اثر نکاح بوده از لحقات نکاح و تابع آنست .

طبق بیان فوق نزدیکی بشبهه یا زنا و امثال آن از این تعریف خارج و داخل در افراد مصاهرت نخواهد بود و لولاینکه در بعض موارد نیز ایجاد حرمت مینماید زیرا حرمتی که در اثر نزدیکی بشبهه یا زنا تولید میشود نه از جهت مصاهرت است بلکه بعلمت نزدیکی است که میان دو نفر واقع شده است اگر چه رویه فقهاء این بوده که ایندو را نیز در باب مصاهرت ذمیر نموده و از لواحق آن بشمار میاورند و آثار مصاهرت در مقاله بعدی بعرض قرائن محترم خواهد رسید .